



۲۶۵

خسرو خسروی : مزارعه

(بخشی از کتاب : « پژوهشی در جامعه روستایی ایران »)

پژوهشی در جامعه روستایی ایران

خسرو خسروی



تهران، ۱۳۸۵





مزارعه^۱

مزارعه از ویژگیهای بارز تقسیم محصول در نظامهای بهره‌برداري از زمین در تاریخ ایران بوده است، و از دوره ساسانی تا آغاز اصلاحات ارضی [۱۳۴۱، ش] سهم مهمی، در نظام بهره‌برداري از محصول، در جامعه روستایی نداشته است. گرچه حوادث تاریخی، در دوره‌های متفاوت، به‌ویژه در دوران اسلام آوردن ایرانیان، تغییراتی در آن داده، ولی از لحاظ ماهیت تحولات اساسی در آن پدیده نیامده است.

بنابر حقوق اسلامی، مزارعه معامله‌ای است بر زمین، در مقابل حصه معین^۲ از حاصل آن، و از قدیم فقه اسلامی آن را عقدی لازم شمرده است. یعنی فسخ ناپذیر بوده مگر اینکه طرفین به اقاله آن رضا دهند و به اقتضای عقد لازم در صورت درگذشت یکی از طرفین مزارعه باطل نمی‌شد و وارث کار متوفی را ادامه می‌داد مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده و در آن صورت عقد مزارعه باطل می‌شد.

۱. مزارعه مصدر باب مفاعله از ماده زرع به معنی با هم کاشتن یا قرار گذاشتن یا قرار کشت بر وضع معین است. لغت مزارعه اگرچه ایجاب می‌کند که هر دو نفر اقدام به زراعت کنند، لیکن در حقیقت یکی از طرفین زمین را واگذار می‌کند و طرف دیگر به زراعت می‌پردازد. شرح المصنف، شهید دوم [۹۱۱-۹۶۶ ه.ق.]، جلد اول ص ۴۴۹، متن عربی.

۲. شرایع الاسلام، محقق حلی، جلد اول، ص ۲۷۲، متن فارسی.



شرطهای مزارعه

مزارعه دارای سه خصوصیت کلی است، نخست اینکه حاصل بین مالک و زارع مشاع است (اعم از اینکه سهم طرفین مساوی باشد یا نباشد). یعنی یکی از دو طرف، صاحب زمین یا زارع نمی‌تواند حاصل را برای خود شرط کند، یا اینکه حاصل زراعت یکی را بردگیری برسد. دوم اینکه در مزارعه مدت تعیین می‌شود مثلاً (یکسال یا یکسال و نیم). و سوم زمین مزارعه می‌بایست قابل زرع و استفاده باشد، یعنی آبی داشته باشد.^۱

احکام مزارعه

احکام مزارعه مبتنی بر هفت مسأله است، نخست در مزارعه مثلاً یکی باید از عوامل پنجگانه زمین و بذر را بدهد و یکی گاو و کار را، دوم اگر در مدت مزارعه اختلاف پیدا شود قول کسی معتبر است که منکرودت بیشتر است، و باید سوگند یاد کند و چنانچه در سهم طرفین از حاصل اختلاف شود حق با صاحب بذر است. سوم در موارد دیگر اختلاف، حق با صاحب زمین است.

چهارم زارع (= عامل) می‌تواند در زراعت باکس دیگری شریک

۱. بنا به گفته شهید دوم در شرح‌اللمعه، جلد اول (مزارعه): «هرگاه آب در مدت مزارعه قطع شود هر چند قبلاً دارای آب بوده، مزارعه بخود به خود باطل می‌شد» و بنابر محقق اول «زمین مورد مزارعه باید با آبی که برای زراعت لازمست به عامل تسلیم شود» (جلد اول، صص ۲۷۴ - ۲۷۳، متن فارسی). ولی قانون مدنی در این مورد صراحتی ندارد، بنابر ماده ۵۲۳: «زمین که مورد مزارعه است باید برای زرع قابل باشد اگرچه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و عامل در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت». و نیز ر.ک به ماده ۵۲۷ قانون مدنی.



شود، و یا زمین را به مزارعه به کس دیگری واگذار کنند مشروط بر اینکه چنین حقی از وی سلب نشده باشد. در این صورت مالك بودن شرط اصلی مزارعه نیست، و زارع آزاد است هر چیزی که می خواهد کشت کند.^۱ پنجم خراج زمین (= مالیات) و مخارج آن را تماماً می بایست مالك بپردازد. مگر اینکه شرط شده باشد که زارع آن را بپردازد. ششم هروقت حکم به بطلان مزارعه صادر شود صاحب زمین مستحق اجرة المثل است. هفتم اینکه اگر زراعت به علل آفات سماوی یا ارضی از بین برود عامل تعهدی از حیث پرداخت اجرة المثل زمین ندارد.^۲

مزارعه و مؤاکره

از وضع مزارعه در دوره ساسانی و ارتباط مالك و زارع اطلاع زیادی در دست نیست. بی شك مزارعه شكل تكامل یافته مؤاکره^۳ است که در

۱. محقق اول [ترجمه فارسی] مختصر نافع، ص ۱۹۱. و محقق اول، شرایع الاسلام، ص ۱۳۷ [متن عربی]. و در ترجمه فارسی، جلد اول، ص ۲۷۷. شهید الثاني، شرح اللعه، ص ۵۱ [متن عربی].

۲. گرچه در قانون مدنی، بنابر نوشته لمبتون، در مبحث مزارعه این امر در نظر گرفته نشده، اما در ماده ۲۲۹ قانون مدنی از نظر وحدت ملاك به آن اشاره شده، ظاهراً این امر از دوره ساسانیان به یادگار مانده است، بنابر طبری و شاهنامه بر اثر اصلاحات ارضی انوشیروان قرار شد که از مزارع آفت دیده و تگرگ زده خراج نگیرند. بنابر طبری (ترجمه نشأت، ص ۲۵۱) انوشیروان دستور داد: «هر کس محصولش به آفتی دچار گردید خراج او را به نسبت زیانی که به وی رسیده است تقلیل دهند.»

و اگر آفت خورشید قاید بسخ	به جایی که باشد زیان ملخ
بدان کشتندگان رساند گزند	و اگر برف و باد سپهر بلند
ز خشکی بود، دشت خرم دژم	همان گز نبارد، به نوروز نم
و اگر بارش به باران نشست	مخواهید باز اندر آن بوم رست

فردوسی

۳. مؤاکره مصدر باب مفاعله از ماده اکره بمعنی حفر و کنندن زمین است و نوعی مزارعه است که سهم طرفین در آن معلوم باشد. ر.ک. به تاج العروس.



دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی رایج بوده. مؤاکره در دوره ساسانی با ویژگیهای مالکیت خاصه شاهی سازگار بود. ظاهراً اکره‌ها (= برزگران) در زمینهای شاهی که به مقاطعه داده می‌شد کار می‌کردند. در اوایل دوره اسلامی زمینداران با اکره‌ها که عمدتاً در زمینهای سلطانی، برده‌وار، کار می‌کردند رابطه مؤاکره برقرار می‌کردند. ظاهراً اکره‌ها با گذاشتن يك عامل (= کار) در زراعت شرکت می‌کردند. در دوره پیغمبر اسلام در خیبر نوعی نظام سهم بردن از محصول نخل (مساقات) وجود داشته است. در این دوره نظام سهم بردن از محصول در باغداری مبتنی بر مناصفه بوده است که بعداً در دوره ابوبکر و عمر و عثمان از نصف به ثلث تغییر یافته.

ابوحنیفه^۱ مزارعه‌ای را که زارع با گذاشتن يك عامل در آن شرکت کند و از محصول به نسبت $\frac{1}{6}$ و یا $\frac{1}{7}$ سودبرد فاسد می‌داند، چون این عمل به نظر وی برای اکره‌ها (= زارعان بی چیز، اجیر) حالت دریافت مزد دارد.^۲ ابوحنیفه حتی با مزارعه‌ای که به ثلث و ربع باشد نیز مخالف بود و آن را فاسد می‌داند، در حالی که قانون مدنی ایسران آن را پذیرفت.

بنابر ماده ۵۱۹ قانون مدنی «حصه هریک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگری معین شده باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.»

۱. ابوحنیفه (۸۵ یا ۸۲ تا ۱۵۰ هـ ق) در دوره منصور پذیرفتن منصب قضا را رد کرده بود و به جرم مخالفت با دستگاه خلافت در زندان شکنجه شد و زیر زخمهای تازیانه جان سپرد.

۲. «فی قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه ومن افته والزرع فی قولهم لرب الارض و للاحراجرة مثله» ابویوسف، الخراج، متن عربی، ص ۹۱.



تقسیم محصول بدون در نظر گرفتن عوامل پنجگانه یادگار دوره‌ای است که زارعان اجیر (= اکره‌ها، برزگران) برده‌وار در مزارع کار می‌کرده‌اند، گرچه بین اکره و «سرو» (= *Serve*) از یک طرف و اکره و برده (= *Slave*)، از طرف دیگر وجه تشابه بسیار دیده می‌شود و لسی زارعان در تاریخ ایران اغلب در نظام سهم بردن از محصول شرکت داشته‌اند و حقوق بردگی و «سرواژ» در ایران به صورت حاکم وجود نداشته است.

علوج و مزارعه^۱

در صدر اسلام، مسلمانان مجاهد پس از استیلا بر ممالک همجوار به ویژه شام و عراق خواستار تقسیم زمینهای زراعی و علوج آنها بین مسلمانان شدند. این گروه به آیه قرآن درباره غنیمت استناد می‌کردند. این امر با مخالفت عمر بن خطاب (حد ۲۳ — ۱۳ هـ ق) خلیفه وقت و سایر سران اسلام مانند علی، عثمان و طلحه روبرو شد.

بنابر نوشته ابویوسف، عمر بن خطاب گفت: «... اگر ارض عراق و علوج آن و ارض شام و علوج آن تقسیم شود، پس ثغور آنها با چه مسدود می‌گردد و برای بیوه‌ها، ایتام و ذریه این آبادیه‌ها و سایر آبادیه‌های شام و عراق چه باقی می‌ماند.^۲» ظاهراً اهالی غیرمسلمان مناطق متصرفی که به قهر به دست مسلمانان افتاده بود علوج نامیده می‌شد.

در مسند امام حنبل علیج، مترادف دهگان آمده است، بنابر کتاب مذکور: «حدیفه (ف ۳۶ هـ ق) از دهقان یا علیج طلب آب کرد، دهقان

۱. علوج از ماده علج «مرد خشنی از کافران عجم، و بعضی آن را به کافر به طور مطلق اطلاق کرده‌اند». ر.ک. به المجموع البحرین.

۲. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۲۵-۲۴، متن عربی.



برای او در ظرف نقره آب آورد، حذیفه آب را رد کرد...^۱
در اواخر قرن دوم هجری به رؤسای خرم‌دینیان که مال‌بدار نیز بودند علوج می‌گفتند بنابر مطالب الفهرست: «واقدين عمر گسويد: در کوهستان البلد مردمی از علوج بودند، که ریاست می‌کردند و مال و منال فراوانی داشتند...»^۲

ظاهراً کافران (علوج) وقتی به اسارت مسلمانان در می‌آمدند آنهایی که توانایی داشتند در زمینهای زراعی بکار گماشته می‌شدند و جزو قبایله در می‌آمدند و حتی با زمین داد و ستد می‌شدند. سران اسلام از روزهای نخست با این امر مخالفت ورزیده‌اند و آن را نادرست خوانده‌اند.

از امام جعفر صادق روایت شده است که: «اگر در مزارعه علوج جزو قبایله قید شود مزارعه حرام است»^۳ بنابراین ملاحظه می‌شود که فقه اسلامی با روستا بندگی یا به عبارت دیگر با تقسیم زمینهای متصرفی با علوج مخالفت داشته است و هیچوقت فقه اسلام بخصوص فقه شیعه زارع را وابسته به زمین ندانسته است.

مساقات^۴

بنابر فقه اسلامی و حقوق مدنی مساقات معاملهای است بر درختها، به حصه‌ای از میوه آن درختان، و عقدی است لازم، و با مرگ صاحب درخت

۱. مسند احمد بن حنبل، مجلد خامس، ص ۴۰۰، طبع بیروت.
۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۴۳، متن عربی.
۳. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ص ۷-۲۸۶. [فان کان فیها علوج فلا تدخل الملوچ فی القبایله فان ذلك لا یحل]
۴. مصدر باب مفاعله از کلمه سقی، به معنی آب دادن و سیراب کردن در نفر است یکدیگر را.



و یا عامل مسابقات باطل نمی‌شود. مسابقات برای مدتی معلوم است، و آن مدتی است که درخت غالباً به ثمر می‌نشیند. مالک باغ ملزم به تادیه خراج و اقدامات دیگر نظیر دیوار کشیدن به دور باغ می‌باشد. محصول باغ مشاع است. بنابر ماده ۵۴۴ قانون مدنی، مسابقات مشمول مقررات مزارعه است، مگر اینکه در صورت فسخ با باطل شدن، تمام ثمره، به مالک تعلق می‌گیرد و عامل مستحق «اجرة المثل» می‌شود. و نیز بنابر ماده ۵۴۵ قانون مدنی «عامل نمی‌تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری شرکت نماید».

در بندرعباس، در زمینهای خالصه، در دوره قاجاریه محصول نخلستان به صورت زیر تقسیم می‌شد: «آنچه خسروما حاصل شود نصف دولت خواهد برد و نصف با رعیت می‌شود و آنچه زحمت و مخارج بر نخلستان تعلق یابد عموماً با رعیت خواهد بود.

در موقعی که رعیت با دولت بخواهند از اشتراک انشکاک یا بندی یعنی اصله نخل را بین خود تقسیم نمایند و هرکس فقط خدمت سهم خود کند ربع نخلستان با آب و زمین با رعیت شود و سه ربع دیگر دولت خواهد برد.^۱

کلمه مزارعه در قرآن هم دیده نمی‌شود، شاید مسلمانان عرب این روابط ملکی را از ایرانیان اخذ کرده‌اند زیرا در سالیهای نخستین استیلای مسلمانان بر ایران تازیان با زارعان ایرانی وارد روابط مزارعه شدند که نمونه آن را در فتح آذربایجان می‌بینیم.^۲ بعداً فقههای اسلام آن را جزو

۱. سدیدالسلطنه، محمد علی، «کتابی» بندرعباس و خلیج فارس. اعلام الناس فی احوال بندرعباس» تصحیح و مقدمه و فهرس از احمد اقتداری، کتابخانه ابن سینا، تهران، مهرماه ۱۳۴۲، ص ۵۰-۵۱.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷، [فصاراها مزارعون لهم].



حقوق اسلامی در آورده‌اند و ظاهراً حقوق زارعان افزایش داده‌شده، شاید یکی از دلایل گرایش زارعان ایرانی به دین اسلام همین امر باشد. ضعف تولید زراعی و دشواری آبیاری و ضعف تکنیک و سایر امور ناموافق اجتماعی مانند تسلط چادر نشینان، ورشد اقتصادی دامداری در کنار تولید زراعی در دوام شیوه مزارعه برای زمان طولانی حداقل حدود ۱۵۰۰ سال، تأثیر بسزا داشته است به خوبی می‌توان دریافت. تسلط چادر نشینان بر فلات ایران اثرات اقتصادی و اجتماعی متعددی بر ساخت اجتماعی جامعه ما داشته است، یکی از اثرات این تسلط تغییر در شیوه بهره‌برداری از زمین است که از ویژگی‌های آن پناه بردن (= التجاء) مردم به دامن یکی از امرای استیلاگر و سرانجام دوام شیوه مزارعه است از آنجایی که چادر نشینان آشنایی با تولید زراعی که در ایران نظامات دقیقی داشت نداشته‌اند ناچار این وضع را پذیرا شدند. وقوع این امر در فتوح آذربایجان و قزوین در اوائل دوره اسلامی دیده می‌شود. به دست آوردن غنائم که از نتایج غارت است در برخورد با شیوه زمینداری در ایران به حاکمیت مطلق استیلاگران بر زمینهای زراعی منجر می‌شد و زارعان و مالکان کوچک برای فرار از این عمل از عدم اطلاع چادر نشینان به امور زراعی استفاده کرده با به کار بردن مزارعه محیط مناسبی برای ادامه حیات خود به دست می‌آوردند و در نتیجه نظام سهم بردن از محصول به چادر نشینان تحمیل می‌شد و حق زراعت نیز برای کشاورزان ایران می‌ماند. بنابر فقه اسلامی مزارعه عقدی است لازم، یعنی بدون رضایت طرفین قابل تفاسخ نیست به عبارت دیگر فقه اسلامی رابطه زارع با مالک را که در مسیر مزارعه جریان می‌یابد تشبیه می‌کند و قابل تغییر هم-



نمی‌داند و طرفدار و مدافع شیوه مزارعه است و بدان نظامات معین و دقیق داده است و تا آنجا که حقوق اسلامی از عوامل تثبیت شیوه مزارعه در جامعه روستایی ایران بوده است. آنچنانکه پس از مرگ زارعان نیز این رابطه مزارعه با صاحبان زمین همچنان محفوظ است. و وارثان آنان کار زراعی را ادامه می‌دهند.

بنابر شرط دوم مزارعه، که در آن «مدت» باید تعیین بشود، و تعاریف مزارعه که آن را عقدی «لازم» و «باشرطی» و «فسخ‌ناپذیر» می‌داند. زارعان نوعی وابستگی به زمین حداقل برای مدتی معین پیدا می‌کنند.

در فقه اسلامی عوامل پنجگانه زمین و آب، تخم (= بذر) و عمل (= کار) و عوامل (= گاو) در شیوه مزارعه سهم مهمی دارد، و در آن شرکت زارع با مالک در زراعت حتی با یک عامل کار (= عمل) نیز دیده می‌شود، و در موارد بروز اختلاف حتی با صاحبان بذر و زمین است، باینکه سوگند خوردن در موارد بروز اختلاف سهم اساسی در فقه اسلامی دارد ولی چون اغلب مالکان صاحب بذر هم بوده‌اند بنابراین مالکان برنده می‌شوند.^۱

مزارعه در ادوار مختلف تاریخی با تغییرات و مسائلی توأم بوده که به هیچوجه به نفع زارعان نمی‌توانسته است تمام شود. مثلاً بنابر فقه اسلامی زارعان پس از برقراری مزارعه با مالکان در تصمیم‌گیری برای زراعت آزاد بوده‌اند^۲ و مالکان و صاحبان زمین جزو نیروهای تصمیم

۱. محقق اول، شرایع الاسلام، جلد اول، فارسی، ص ۲۷۵.
۲. بنابر تاج العروس اغلب بذر به عهده مالک است. و بنابر فقه شافعی «اگر بذر را عامل (زارع) بدهد مزارعه را مخایره گویند»، راهنمای فقه شافعی، ص ۲۴.
۳. «و زارع را رسد که هر چیز که خواهد زراعت کند، الا آنگاه که معین کرده باشد وی را»، مختصر نافع، ص ۱۹۱، و شرح المصنف، شهید دوم، جلد اول، ص ۴۵۰ متن عربی ولی در قانون مدنی بنابر ماده «۵۴۴» نوع زرع باید»



گیرنده محسوب نمی‌شده‌اند. ولی این حکم در همه کتابهای فقهی ضبط نشده است و خود دلیل این امر است که حقوق زارعان در تصمیم‌گیری برای تولید زراعی محدود بوده است. بنابراین حقوق اسلامی، حکام در امور تولید زراعی (زمین) تنها با مالکان تماس داشته‌اند زیرا پرداخت خراج (= مالیات) به عهده صاحبان زمین بوده است.

به نظر می‌رسد قوانین از قدیم در رابطه زارع (= عامل) با مالک (= مزارع) به نفع مالک بوده است. نویسندگان قانون مدنی نیز مواد قانونی را به نفع مالکان تدوین کرده‌اند: مثلاً «بنابر ماده ۵۲۸ اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می‌شود، ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد».

و نیز بنابر ماده ۵۳۴ قانون مدنی «هرگاه عامل در اثنا یا در ابتدای عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد. حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می‌کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می‌دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد».

و نیز بنابر ماده ۵۲۵ «در مزارعه جایز است شرط شود که یکی از طرف علاوه بر حصه از حاصل، مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد.» چنانکه در عقد مزارعه شرط شود مزارع (= مالک)، مبلغی پول یکدفعه یا اقساط به عامل (زارع) بدهد و یا بالعکس شرط شود عامل مقدار معینی

۴- در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد، در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود».

۱. «اگر (کسی محصول) را تلف کند، تلف‌کننده ضامن است و در معامله هیچ تعدیری داده نمی‌شود؛ شهبه دوم، شرح‌العهده، جلد اول ص ۴۵۲، متن عربی.



روغن و یا غده معینی مرغ و تخم مرغ به مزارع بدهد چنانکه معمول
بعضی از نواحی ایران است.^۱

خراج و مزارعه

بنا بر حقوق اسلامی خراج از بهره مالکانه مجزاست، در مزارعه همیشه
گفته‌اند خراج به عهده مالک زمین است. ظاهراً با انتقال روابط ملک و
خصوصیات حقوقی آن مانند مزارعه از دوره ساسانی به دوره اسلامی و
تکامل آن در دوره اسلامی خراج از وظایف مالکان و صاحبان زمین و
بهره مالکانه از زارعان شده است، و بدین صورت دو نهاد اجتماعی یعنی
خراج و بهره مالکانه که در دوره ساسانی توأم بوده از هم مجزا گشته‌اند.
در اوائل دوره اسلامی فقها از جمله ابوحنیفه و شاگرد وی ابویوسف
خراج را از وظایف مالکان دانسته‌اند ولی در مورد زمین عشر گفته‌اند،
پرداخت عشر به عهده زارعان است. ظاهراً چنین برمی‌آید که در زمینهای
«عشر» باید نوعی خرده مالکی یا بهره برداری خانوادگی رایج بوده باشد.
احتمالاً در دوره پیامبر اسلام در بعضی از قسمتهای عربستان
خراج با بهره مالکانه حداقل در زمینهای کشاورزی که آنرا به بیت المال
می‌رسید توأم بوده است. ظاهراً این امر یادگار دوران است که نهادهای
ریاست قومی و دستگاه دولتی با هم آمیخته بود.

در ایران ساسانی نیز در زمینهای خاصه شاهی چنین وضعی به -
روشنی دیده می‌شود، یعنی خراج از بهره مالکانه مجزا نیست.

بدین ترتیب زارعان در طول تاریخ با مالکان رابطه مزارعه برقرار
کرده، در زراعت شرکت می‌کردند. وجود رابطه مزارعه در تولید زراعی

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۵ چاپ
دوم، ص ۷۱.



در ایران موجب شده که زارعان نسبت به زمین و آب بنا بر عرف حقی پیدا کنند که به نام نسق یا گاو بندی معروف است. بنا بر حقوق عرفی (نسق) زارع ایرانی گرچه صاحب زمین نبوده ولی همیشه حقی نسبت به زمین و آب داشته است. اصلاحات ارضی با تقسیم زمین و برقراری بهره برداری خانوادگی این حق را به مالکیت تبدیل کرد، در نتیجه وابستگی روحی زارعان را نسبت به زمین تثبیت کرده و افزایش داد.

نظام اکاره یا نظام برزگری

امروز اکاره یا برزگران^۱ گروه اجتماعی از خوش نشینان مسی باشند که در کار زراعت شرکت می کنند و از محصول سهم می برند، این گروه صاحب نسق نیستند. نظام اکاره نزدیکی به مؤاکره دوره اسلامی دارد و شبیه نظام مزارعه است. در بعضی از مناطق ایران مزارعه حتی پیش از اصلاحات ارضی بر اثر ماشینی شدن زراعت از میان رفته بود. امروز نظام اکاره بین برزگران (اکاره ها)، و بهره برداران خانوادگی بخصوص در مناطقی که هنوز زمین را با گاو آهن شخم می زدند، دیده می شود. ظاهراً پیروزی نظامهای مختلف اجتماعی و بخصوص مذهبی در ایران کمتر از توسعه تکنولوژی (= فن آوری) در تغییرات نظام سهم بردن از محصول اثر داشته است.

اکاره ها، در زراعت، در نظام سهم بری از محصول شرکت می کنند و به طور موقت در روستاها زندگی می کنند. در مازندران مدت کار آنان

۱. در بعضی از قسمتهای کردستان برزگر، ورزر Varzer، تلفظ می شود.



در روستاها حدود ۶ ماه، از اوائل فروردین تا اواخر شهریور ماه، است. اکاره‌ها مدت ۶ ماهی که در روستاها به سر می‌برند، با زن و فرزندان خود، در آلاچیق‌ها زندگی می‌کنند، زیرا زن و فرزندان‌شان نیز در کار تولید زراعی شرکت دارند. در گذشته مالک در بعضی از مناطق مازندران توسط مباشر با اکاره‌ها تماس می‌گرفت و اکاره‌ها زمین را که می‌بایست بر روی آن برنج کشت کنند، از ارباب کرایه می‌کردند. مالک پیش از آغاز کار زراعی مبالغی پول و مقداری کمک جنسی از قبیل قند و چایی و برنج و روغن و لباس به قرض به اکاره‌ها می‌داد ولی این کمک‌های سرخرمن از اکاره‌ها پس گرفته می‌شد. و نیز سرخرمن از سهم محصول شالی اکاره‌ها مقدار ۷ شت بابت فقرا، و ۲ من بابت سهم امام کسر می‌شد. در بعضی از مناطق اغلب نصف محصول به لحاظ مذکور به ارباب تعلق می‌گرفت و بقیه بین ارباب و اکاره به نسبت $\frac{1}{3}$ تقسیم می‌شد. گاهی سهم زارع از محصول پس از ۶ ماه کار خود و زن و فرزندان‌شان تنها به دو کیسه برنج می‌رسید^۱.

جدول [۱]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره با در نظر گرفتن عوامل پنجگانه

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت کاری	کار	تقسیم محصول
مالک	+	+	+	-	محصول پس از گرفتن قرض $\frac{1}{3}$
اکاره	-	-	-	+	محصول پس از دادن قرض $\frac{1}{3}$

۱. محتوی هر کیسه برنج به ۱۵۰ کیلوگرم می‌رسید، و به‌طور متوسط از هر هکتاری حدود ۳۵۰ کیلوگرم محصول برنج به‌دست می‌آمد.



بنابراین نظام، بزرگر هیچگونه حقی نسبت به زمین ندارد و هر وقت مالک اراده کند پس از برداشت محصول می تواند او را بیرون کند. در این نظام مالک با گذاشتن زمین و $\frac{1}{2}$ بذر در زراعت شرکت می کند. آب همیشه جزو زمین محسوب می شود. بزرگر با داشتن عوامل گاو و کار وارد زراعت می شود.

بزرگر عامل گاو را اغلب کرایه می کند و بذر را چون اغلب فاقد آن می باشد می خرد. محصول پس از خرمن بین مالک و زارع بالمناصفه تقسیم می شود. هر بزرگر با یک جفت گاو حد اکثر می تواند ۱۲ خروار زمین را شخم بزند هر خروار زمین مساوی ۴۵۰۰۰ مترمربع می باشد.

جدول [۷]. تقسیم محصول بین مالک و بزرگر

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	$\frac{1}{2}$	-	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	$\frac{1}{2}$	+	+	$\frac{1}{2}$

نظام اکاره تا هنگام اصلاحات ارضی در مناطق روستایی آستارا در برنجکاری دیده می شد بنابراین نظام، در زمینهای بیش از ۲ هکتار اکاره ها هیچگونه حقی نسبت به زمین نداشتند، مالکان هر هنگام اراده می کردند اکاره ها را بیرون می کردند.

اکاره ها در زراعت با مالک به صورتم ای زیر در زراعت شرکت



می کردند. مالك با گذاشتن عوامل زمین (آب همیشه جزو زمین محسوب می شد) و $\frac{1}{4}$ بذر و گاهی همه بذر در زراعت شرکت می کرد و در بعضی موارد مالك يك لنگه گاو را هم می داد. اگر همه بذر را مالك می داد يك جفت گاو را باید اكاره تهیه می کرد، اگر $\frac{1}{4}$ بذر را مالك متقبل می شد حتماً می بایست يك لنگه گاو هم مالك بدهد. اگر مالك بذر نمی داد يك جفت گاو را حتماً می بایست مالك بدهد. اكاره ها اغلب گاو را اجاره می کردند و پول آن را پس از به دست آوردن سهم خود از محصول پرداخت می کردند در رابطه مالك و اكاره اگر زمینی کمتر از ۲ هکتار می شد مالك علاوه بر زمین (و آب) از عوامل دیگر تنها $\frac{1}{4}$ بذر یا جفت گاو را می داد. مالك و اكاره از محصول به نسبت $\frac{1}{4}$ به صورت جداول ۳، ۴ و ۵ زیر سهم می برند.

جدول [۳]. تقسیم محصول بین مالك و اكاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالك	+	+	-	-	$\frac{1}{4}$
اكاره	-	-	+	-	$\frac{1}{4}$



جدول [۴]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{2}$	+	$\frac{1}{2}$

جدول [۵]. تقسیم محصول بین مالک و اکاره

عوامل پنجگانه	زمین و آب	بذر	جفت گاو	کار	تقسیم محصول
مالک	+	-	+	-	$\frac{1}{2}$
اکاره	-	+	-	+	$\frac{1}{2}$

سرانجام باید گفت شیوه «مزارعه در جامعه روستایی ایران که مبتنی بر نظام ارباب رعیت بود [هنگام اصلاحات ارضی] سهم مهمی در تولید زراعی جامعه دهقانی و کشاورزی داشت. و علاوه بر آن نوعی حقوق عرفی، غیرمدون مانند نسق نیز در روستاها رواج داشت. در جامعه باغداری



شیوه مسابقات حاکم بر نظام مالک - غارس^۱ بود. در دو جامعه دیگر قبیله‌ای و دهقانی - قبیله‌ای زارعان از شیوه‌های مزارعه و مسابقات و از حقوق عرفی نسق و گاو بند اطلاعی نداشتند، و تنها نوعی بهره مالکانه به نام «منال» به خان می‌پرداختند. طرز پرداخت این بهره مالکانه در بعضی از قسمت‌های کم‌گیلویه مانند «رون» شبیه خراج در دوره ساسانیان بود که قوانین نامیده می‌شد^۲. در «رون» برای یکبار میزان محصول را سرخرمن تخمین می‌زدند و منال آن را تعیین می‌کردند و این میزان مدت‌ها ثابت می‌ماند. مالکیت در مناطق ایلی در قدیم به صورت مالکیت «قبیله‌ای-ایلی» بود، مالکیت خصوصی ارضی در آن مناطق وجود نداشت، تولید عمدتاً مبتنی بر دامداری بود، خان مالیات ارضی نمی‌پرداخت، بنابراین عشایر پس از ساکن شدن نیز به حقوق و شیوه‌های بهره‌برداری از زمین نا آشنا ماندند. عشایر منالی (بهره مالکانه) را که به خان می‌پرداختند با ویژگی‌های هدیه‌ای که به خان می‌دادند، و مبتنی بر سنت‌های ایلی بود، سازگار کرده بودند.

۱. غارس در بندرعباس به زارعی گفته می‌شود که رسماً با گرفتن دستخط غارسی (اجازه‌نامه) از مالک، در اراضی متعلق به او از درخت‌های خرما مواظبت می‌کرد و پس از به‌ثمر رساندن نخل بر طبق قرارداد سهمی از محصول برداشت شده را به مالک می‌داد، اغلب سهم مالک $\frac{1}{3}$ محصول بود [نیلک‌خلق، علی‌اکبر. منوغرافی دهکده حسن‌لنگی از بندرعباس بخش تحقیقات روستایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶، تهران، صص ۷۴-۳۳].
۲. «خراج قوانین مقاطعات معینی است که نه کم می‌شود و نه زیاد، زراعت کنند یا نکنند از طریق نظری گرفته می‌شود» صورت‌الارض، ص ۶۸.